

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشگاه علامه طباطبائی

دانشکده حقوق و علوم سیاسی

پایان نامه برای دریافت درجه کارشناسی ارشد رشته حقوق بین الملل

عنوان پایان نامه:

تجلی مفهوم بشریت در حقوق بین الملل کیفی

استاد راهنما:

دکتر سید قاسم زمانی

استاد مشاور:

دکتر بهزاد رضوی فرد

استاد داور:

دکتر محمد شریف

نگارنده:

سید حسن موسوی اصل

تابستان ۱۳۹۳

## چکیده

توجه روز افزون به مفهوم بشریت از سوی دکترین و بسیاری از کنوانسیون‌ها و معاهدات بین‌المللی جایگاه رفیع انسان در حقوق بین‌الملل معاصر را بیش از پیش برای ما مبرهن می‌سازد. از میان حوزه‌های فراوانی که در آن مفهوم بشریت مطرح شده، توجه به حقوق بین‌الملل کیفری از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. زیرا این حوزه از طریق جرم‌انگاری تعرض به ارزش‌های انسانی به ویژه جنایات علیه بشریت در جستجوی آن است تا به وسیله مجرمانه قلمداد نمودن بسیاری از رفتارهای ناقض ارزش‌های انسانی، جایگاه انسان را به عنوان اشرف کائنات به منزلتی اعتلا یافته، ارتقا دهد.

به همین دلیل می‌توان قائل به آن شد که مفهوم بشریت در حقوق بین‌الملل کیفری از طریق جرم‌انگاری تعرض به ارزش‌های انسانی تجلی یافته است. به عبارتی مفهوم بشریت در حقوق بین‌الملل کیفری از اساسی‌ترین ارزش‌های انسانی و متعالی‌ترین جنبه‌های تکریم انسان سرچشمه گرفته که مبنای آن را باید در کرامت ذاتی انسان و ندای درونی وجدان بشری جستجو نمود.

از جنبه قابل اعتنای دیگری، حقوق بین‌الملل کیفری از طریق ابزار در اختیار خویش به دنبال حمایت از بشریت و ارزش‌های بنیادین انسان در عرصه بین‌المللی است و سازوکار مناسب در این حوزه جهت پاسداری از بشریت و منع تعرض به ارزش‌های انسانی، تعقیب و محاکمه متجاسران به ارزش‌های انسانی و مرتکبان جنایات بین‌المللی است.

بنابراین از یک سو جرم‌انگاری تعرض به ارزش‌های انسانی نه تنها می‌تواند به عنوان یک عامل بازدارنده از ارتکاب جنایات بین‌المللی تلقی گردد و ارج نهادن به منزلت و جایگاه انسان را متبلور سازد؛ از سویی دیگر عضویت هرچه بیشتر دولت‌ها در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی و تلاش در راستای تحقق اهداف آن و فعال ساختن نقش دادگاه‌های ملی در مواجهه با پدیده بی‌کیفرمانی در عرصه بین‌المللی می‌تواند هرچه بیشتر در حمایت از ارزش‌های انسانی و ایجاد مکانیسم مناسب جهت منع تعرض به ارزش‌های انسانی، کارآمد جلوه نماید و از طریق تلفیق این دو تدبیر پیشگیرانه شاهد اوج اعتلای مفهوم بشریت در عرصه بین‌المللی باشیم.

## فهرست اجمالی مطالب

- مقدمه..... ۱
- بخش اول: تبیین نظری مفهوم و مبنای بشریت در حقوق بین الملل کیفری..... ۵
- فصل اول: تبیین مبانی نظری مفهوم بشریت و ماهیت حقوق بشر..... ۶
- گفتار اول: حقوق طبیعی..... ۸
- گفتار دوم: حقوق طبیعی نوین و تحول یافته..... ۱۱
- گفتار سوم: مبنای اخلاقی حقوق بشر و بشریت..... ۱۳
- فصل دوم: تبیین مفهوم بشریت در حقوق بین الملل کیفری..... ۱۸
- گفتار اول: جستاری بر سیر تحلیلی، تاریخی عنوان و مفهوم بشریت..... ۱۸
- بند اول - حرکت از جامعه بین الدولی به سمت جامعه بین المللی..... ۱۹
- بند دوم - از فرد تا بشر و از بشر تا بشریت..... ۲۱
- بند سوم - تاریخچه بشریت..... ۲۶
- بند چهارم - تمایز مفهوم بشریت در حقوق بین الملل کیفری از دیگر حوزه های حقوق بین الملل..... ۲۹
- گفتار دوم: جلوه هایی از به منصفه ظهور رسیدن مفهوم بشریت در حقوق بین الملل کیفری..... ۳۲
- بند اول - تجلی مفهوم بشریت در واکنش جامعه جهانی به جرایم غیر انسانی..... ۳۲
- بند دوم - تجلی مفهوم بشریت در حمایت از همه افراد صرف نظر از عنوان آنها..... ۳۳
- بند سوم - تجلی مفهوم بشریت در اصل قانونی بودن جرایم و مجازات ها و رعایت حقوق متهم..... ۳۵
- بند چهارم - تجلی مفهوم بشریت در کار کردها و اهداف مجازات ها..... ۳۸
- گفتار سوم: تاثیر گذاری مفهوم بشریت در غیر انسانی قلمداد شدن مجازات های تزدیلی..... ۴۰
- بند اول - تاثیر ملاحظات حقوق بشری (توسعه مفهوم بشریت) بر حذف مجازات اعدام..... ۴۲

- بند دوم - تمایز میان دادگاه نورمبرگ با محاکم کیفری معاصر..... ۴۵
- بخش دوم: جرم‌انگاری تعرض به ارزش‌های انسانی و چگونگی حمایت از آن ارزش‌ها..... ۴۸
- فصل اول: نحوه جرم‌انگاری تعرض به ارزش‌های انسانی..... ۴۹
- گفتار اول: لزوم جرم‌انگاری اقدامات ناقض ارزش‌های انسانی..... ۴۹
- بند اول - تاریخچه جرم‌انگاری تعرض به ارزش‌های انسانی به ویژه جنایت علیه بشریت..... ۵۱
- بند دوم - هم‌پوشانی میان حقوق بشر و حقوق بین‌الملل کیفری..... ۵۴
- گفتار دوم: جرم‌انگاری اقدامات ناقض ارزش‌های انسانی (جرائم علیه هویت و ارزش بشریت)..... ۵۶
- بند اول - جنایات علیه بشریت..... ۵۷
- بند دوم - جنایت نسل‌کشی..... ۸۶
- بند سوم - جرائم جنگی..... ۹۴
- فصل دوم: سازوکار لارم جهت تضمین و حمایت از ارزش‌های انسانی..... ۱۰۵
- گفتار اول: صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی در رسیدگی به جرائم بین‌المللی..... ۱۰۶
- بند اول - صلاحیت تکمیلی دیوان کیفری بین‌المللی..... ۱۰۷
- گفتار دوم: اوج اعتلای مفهوم بشریت در رسیدگی قضایی دیوان کیفری بین‌المللی..... ۱۲۱
- بند اول - عدم تطابق اعطای عفو به مرتکبین جرائم بین‌المللی با ملاحظات حقوق بشری..... ۱۲۱
- بند دوم - غیرقابل استناد بودن مصونیت مقامات رسمی نزد دیوان..... ۱۲۴
- نتیجه‌گیری:..... ۱۲۸

## فهرست تفصیلی مطالب

مقدمه .....	۱
بخش اول - تبیین نظری مفهوم و مبنای بشریت در حقوق بین الملل کیفری .....	۵
فصل اول: تبیین مبنای نظری مفهوم بشریت و ماهیت حقوق بشر .....	۶
گفتار اول - حقوق طبیعی .....	۸
گفتار دوم - حقوق طبیعی نوین و تحول یافته .....	۱۱
گفتار سوم - مبنای اخلاقی حقوق بشر و بشریت .....	۱۳
فصل دوم - تبیین مفهوم بشریت در حقوق بین الملل کیفری .....	۱۸
گفتار اول - جستاری بر سیر تحلیلی تاریخی عنوان و مفهوم بشریت .....	۱۸
بند اول - حرکت از جامعه بین الدولی به سمت جامعه بین المللی .....	۱۹
بند دوم - از فرد تا بشر و از بشر تا بشریت .....	۲۱
بند سوم - تاریخچه بشریت .....	۲۶
بند چهارم - تمایز مفهوم بشریت در حقوق بین الملل کیفری از دیگر حوزه های حقوق بین الملل .....	۲۹
گفتار دوم - جلوه هایی از به منصفه ظهور رسیدن مفهوم بشریت در حقوق بین الملل کیفری .....	۳۲
بند اول - تجلی مفهوم بشریت در واکنش جامعه جهانی به جرایم غیر انسانی .....	۳۲
بند دوم - تجلی مفهوم بشریت در حمایت از همه افراد صرف نظر از عنوان آن ها .....	۳۳
بند سوم - تجلی مفهوم بشریت در اصل قانونی بودن جرایم و مجازات ها و رعایت حقوق متهم .....	۳۵
بند چهارم - تجلی مفهوم بشریت در کار کردها و اهداف مجازات ها .....	۳۸
گفتار سوم - تاثیر گذاری مفهوم بشریت در غیر انسانی قلمداد شدن مجازات های ترذیلی .....	۴۰
بند اول - تاثیر ملاحظات حقوق بشری (توسعه مفهوم بشریت) بر حذف مجازات اعدام .....	۴۲
بند دوم - تمایز میان دادگاه نورمبرگ با محاکم کیفری معاصر .....	۴۵
بخش دوم - جرم انگاری تعرض به ارزش های انسانی و چگونگی حمایت از ارزش های انسانی .....	۴۸
فصل اول - نحوه جرم انگاری تعرض به ارزش های انسانی .....	۴۹
گفتار اول - لزوم جرم انگاری اقدامات ناقض ارزش های انسانی .....	۴۹
بند اول - تاریخچه جرم انگاری تعرض به ارزش های انسانی به ویژه جنایت علیه بشریت .....	۵۱

- بند دوم - هم پوشانی میان حقوق بشر و حقوق بین الملل کیفری ..... ۵۴
- گفتار دوم - جرم انگاری اقدامات ناقض ارزش های انسان (جرائم علیه هویت و ارزش بشریت) ..... ۵۶
- بند اول - جنایات علیه بشریت ..... ۵۷
- الف - تعریف جنایات علیه بشریت ..... ۵۹
- ب - شرایط وقوع جنایات علیه بشریت ..... ۶۰
- ۱- هدف جنایت علیه بشریت ، یک جمعیت غیر نظامی ..... ۶۰
- ۲- حمله گسترده یا سازمان یافته ..... ۶۲
- ۲-۱- حمله ..... ۶۲
- ۲-۲- ویژگی گستردگی یا سازمان یافتگی در حمله ..... ۶۳
- ۳- عنصر سیاست ..... ۶۵
- ۳-۱- اساسنامه دیوان کیفری بین المللی ..... ۶۵
- ۳-۲- حقوق بین الملل عرفی ..... ۶۷
- ۴- مرتکبین ..... ۶۷
- ج - عناصر تشکیل دهنده جنایات علیه بشریت ..... ۶۷
- ۱- عنصر معنوی (علم به حمله ) ..... ۶۷
- ۲- عنصر مادی ..... ۶۸
- ۲-۱- جنایات بر ضد تمامیت جسمی و روحی افراد ..... ۶۸
- ۲-۱-۱- قتل (کشتار) ..... ۶۸
- ۲-۱-۲- ریشه کن کردن (نابود سازی) ..... ۶۹
- ۲-۱-۳- شکنجه ..... ۷۰
- ۲-۱-۴- آزار و اذیت ..... ۷۲
- ۲-۱-۴-۱- عنصر مادی ..... ۷۲
- ۲-۱-۴-۲- عنصر معنوی ..... ۷۴
- ۲-۲- جنایات بر ضد آزادی های افراد ..... ۷۴
- ۲-۲-۱- حبس یا محرومیت شدید از آزادی جسمانی بر خلاف حقوق بین الملل ..... ۷۵
- ۲-۲-۲- جنایات جنسی ..... ۷۵

- ۷۶..... ۱-۲-۲-۲- تجاوز جنسی
- ۷۷..... ۲-۲-۲-۲- بردگی جنسی
- ۷۷..... ۳-۲-۲-۲- فحشای اجباری
- ۷۷..... ۴-۲-۲-۲- بارداری اجباری
- ۷۸..... ۵-۲-۲-۲- عقیم سازی اجباری
- ۷۸..... ۶-۲-۲-۲- سایر اشکال خشونت جنسی
- ۷۹..... ۳-۲-۲- به بردگی گرفتن (برده ساختن)
- ۷۹..... ۱-۲-۲-۳- تعریف
- ۸۰..... ۲-۲-۳-۲- کار اجباری
- ۸۰..... ۳-۲-۳-۲- قاچاق اشخاص
- ۸۱..... ۴-۲-۲- اخراج یا انتقال اجباری جمعیت
- ۸۲..... ۵-۲-۲- ناپدید سازی اجباری
- ۸۴..... ۶-۲-۲- آپارتاید
- ۸۵..... ۳-۲- سایر اعمال ضد بشری
- ۸۶..... بند دوم - جنایت نسل کشی
- ۸۹..... الف - عوامل موثر در تحقق جنایت نسل کشی
- ۸۹..... ۱- نابودی تمام یا بخشی از یک گروه
- ۹۰..... ۲- قصد
- ۹۲..... ۳- اعمال ممنوعه
- ۹۲..... ب - مصادیق جنایت نسل کشی در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی
- ۹۳..... ۱- جنایات فیزیکی
- ۹۳..... ۲- جنایات بیولوژیکی
- ۹۴..... بند سوم - جرایم جنگی
- ۹۵..... الف - تاریخچه جرم‌انگاری جرایم جنگی
- ۹۷..... ب - جرایم جنگی واقع در صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی



۹۷.....	۱- نقض‌های فاحش کنوانسیون‌های ۱۹۴۹ ژنو .....
۹۸.....	۲- دیگر نقض‌های فاحش قوانین و عرف‌های مخاصمات بین‌المللی .....
۱۰۰.....	۳- نقض‌های فاحش ماده ۳ مشترک کنوانسیون‌های چهارگانه ۱۹۴۹ ژنو در مخاصمات غیربین‌المللی .....
۱۰۱.....	۴- دیگر نقض‌های فاحش قوانین و عرف‌های قابل اجرا در مخاصمات غیر بین‌المللی .....
۱۰۵.....	فصل دوم: سازوکار لازم جهت تضمین و حمایت از ارزش‌های انسانی .....
۱۰۶.....	گفتاراول: صلاحیت دیوان در رسیدگی به جرایم بین‌المللی .....
۱۰۷.....	بند اول - صلاحیت تکمیلی دیوان کیفری بین‌المللی .....
۱۰۹.....	الف - نقش دادگاه‌های ملی در صلاحیت تکمیلی دیوان .....
۱۱۲.....	ب - عروج بشریت در چارچوب اصل صلاحیت جهانی دادگاه‌های ملی .....
۱۱۵.....	۱- مفهوم دولت دارای صلاحیت در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی .....
۱۱۶.....	۲- ضرورت جرم‌انگاری جرایم بین‌المللی مشمول صلاحیت دیوان در قوانین ملی .....
۱۱۷.....	۱-۲- وارد کردن تعاریف اساسنامه در قوانین داخلی .....
۱۱۹.....	۲-۲- تعقیب تحت عنوان «جرایم عادی» .....
۱۲۱.....	گفتار دوم - اوج اعتلای مفهوم بشریت در رسیدگی قضایی دیوان کیفری بین‌المللی .....
۱۲۱.....	بند اول - عدم تطابق اعطای عفو به مرتکبین جرایم بین‌المللی با ملاحظات حقوق بشری .....
۱۲۴.....	بند دوم - غیرقابل استناد بودن مصونیت مقامات رسمی نزد دیوان .....
۱۲۸.....	نتیجه‌گیری .....
۱۳۲.....	فهرست منابع .....

بیان مسئله: عنوان بشریت در عرصه بین‌المللی مفهومی همگام و متقارن با تاریخ انسان بوده است؛ زیرا بشریت و انسانیت با جوهره انسان پیوند خورده و هیچ بشری را نمی‌توان عاری از این وصف و صفت یافت یا این که این مفهوم را از وی سلب نمود. دلیل عمده آن است که شرط اصلی بهره‌مندی از مفهوم بشریت، انسان بودن است. اما در روزگاری نه چندان دور، آن‌چنان ساده مجال آن نبود که از تجلی مفهوم بشریت در عرصه بین‌المللی به طور عام، و در حقوق بین‌الملل به شکل خاص سخن به میان آید و فضای جامعه جهانی آن دوران به اندازه‌ای به تکامل نرسیده بود که در آن از ظهور و بروز مفهوم بشریت برای تمام ابناء بشر بدون توجه به زبان، نژاد و قومیت آن‌ها صحبت شود.

تأثیر شگرف نهادهای حقوق بشری از اواسط قرن بیستم تا به حال و اثر گذاری بسیار مطلوب نهضت عام حقوق بشری و جریان‌های انسان‌دوستانه در طول این مدت و بازتاب وسیع افکار عمومی جهانی، هر چه بیشتر زمینه را جهت مطرح شدن مفهوم بشریت در جامعه بین‌المللی فراهم نمود.

مفهومی که در عرصه بین‌المللی بدین نحو تجلی یافته که بشر را باید تنها از جهت انسان بودن مورد تکریم قرار داد و همه ابناء بشر تنها به دلیل برخورداری از این وصف باید مورد احترام قرار گیرند و حقوق اساسی آن‌ها به رسمیت شناخته شود.

گذار از مقوله فرد به جایگاه بشر که خود در بردارنده اعتلای منزلت انسان است و همچنین ارتقای عنوان بشر به مفهوم بشریت که در برگیرنده متعالی‌ترین ارزش‌های انسانی است؛ در پی تبلور فرآیند ذکر شده حاصل گردید و در عرصه بین‌المللی مجال را فراهم آورد تا انسان‌ها خویش را در جایگاهی بیابند که پیش از این رسیدن به این سرمنزل برای آن‌ها همانند رویا جلوه می‌نمود.

مفهوم بشریت با این که در عرصه حقوق فضا و حقوق دریاها در قالب "میراث مشترک بشریت" و همچنین در عرصه حقوق بین‌الملل محیط زیست در قالب "نسل‌های آینده بشریت" مطرح گردیده است اما از حیث معنی میان مفهوم بشریت مورد بحث در این حوزه‌ها و مفهوم بشریت در حقوق بین‌الملل کیفری می‌توان قائل به تمایز شد. به نحوی که در حوزه حقوق فضا، دریاها و محیط زیست، بنابر دیدگاه برخی علمای حقوق بین‌الملل، مفهوم بشریت جایگاه شناسایی ضمنی ظهور تابع جدید در حقوق بین‌الملل است. از سوی دیگر در حوزه‌های نامبرده پیشین در

تفسیری موسع برخی از دانشمندان حقوق بین‌الملل، همچنین مفهوم بشریت را در بردارنده دولت، تجمعات و افراد می‌داند و گروهی دیگر نیز خیر عام و ارزش‌های مشترک جامعه بین‌المللی را در مفهوم بشریت تجلی یافته فرض نموده‌اند. در این دیدگاه‌ها گویی مفهوم بشریت به یک کل تجزیه‌ناپذیر تعبیر شده است.

در یک مطالعه تطبیقی به این نتیجه خواهیم رسید که مفهوم بشریت مطرح شده در حوزه‌های مذکور بیشتر به معنی نوع بشر (mankind) به کار گرفته شده، حال آن‌که مفهوم بشریت در حقوق بین‌الملل کیفری محل تجلی ناب‌ترین ملاحظات بشری است. این حوزه فراتر از مفاهیم در نظر گرفته شده در حوزه‌های پیشین، ترجمان عبارت (humanity) بوده و حاوی معانی انسان دوستانه نیز هست.

در این عرصه مفهوم بشریت از کرامت ذاتی انسان و اساسی‌ترین ارزش‌های انسانی سرچشمه گرفته و این مفهوم در حقوق بین‌الملل کیفری بیانگر آن است که انسان و ارزش‌های اساسی وی باید مصون از تعرض باقی بماند و در صورت تعرض به بشر و حقوق بنیادین وی زمینه‌های حمایتی لازم از شخص بزه‌دیده در عرصه بین‌المللی فراهم گردد. در حقیقت مفهوم بشریت در حقوق بین‌الملل کیفری در بردارنده بی‌آلایش‌ترین ملاحظات انسانی بر گرفته از کرامت ذاتی انسان و ندای درونی وجدان بشری است که در دیگر حوزه‌ها کمتر می‌توان آن‌ها را مورد لحاظ قرار داد.

در حقیقت مفهوم بشریت در حقوق بین‌الملل کیفری عرصه تجلی مرقی‌ترین حمایت‌های بشری از انسان در قالب جنایات علیه بشریت به ویژه بند مذکور تحت عنوان سایر اعمال ضدبشری می‌باشد؛ به نحوی که وجود این بند در ماده ۷ اساسنامه دیوان کیفری این فرصت را برای این نهاد فراهم کرده تا بتواند انواع اقدامات ناقض ارزش‌های انسانی را به عنوان جنایت علیه بشریت قلمداد نموده و قادر باشد در جهت حمایت از بشر و ارزش‌های بنیادین وی وارد میدان شده و اعمال صلاحیت نماید.

سئوالات، اهداف و فرضیه‌های تحقیق: با توجه به مطالب شرح داده شده، در این بررسی توصیفی تبیینی برای آگاهی بیشتر از ابعاد مختلف تحقیق پیش رو سئوالات زیر مطرح می‌گردد:

۱- مفهوم بشریت در حقوق بین‌الملل کیفری چگونه تجلی یافته است؟

۲- حقوق بین‌الملل کیفری چگونه عدم تعرض به ارزش‌های انسانی را تضمین می‌نماید؟

جهت تحقق اهداف این تحقیق که عبارت از تبیین نظری مفهوم بشریت و تحولات آن در حقوق بین‌الملل کیفری و بررسی سازوکارهای لازم برای تضمین حمایت از ارزش‌های انسانی در حقوق بین‌الملل کیفری می‌باشد؛ در پاسخ به این سؤال‌ها باید بیان نمود که مفهوم بشریت در حقوق بین‌الملل کیفری از طریق جرم‌انگاری تعرض به ارزش‌های انسانی در عرصه بین‌المللی تجلی یافته است و حقوق بین‌الملل کیفری از طریق جرم‌انگاری اعمال و اقدامات ناقض ارزش‌های انسانی در پی آن است که به متجاسران به موجودیت انسان و ارزش‌های بشری گوشزد نماید که شب یلدای بی‌کیفرمانی جرایم بین‌المللی به سر آمده و زین پس از طریق ایجاد سازوکارهای لازم جهت مورد حمایت قرار دادن ارزش‌های انسانی در اندیشه خاتمه دادن به روند بی‌کیفری جنایات ناقض ارزش‌های بشری در عرصه بین‌المللی است.

تاسیس دادگاه‌های نظامی نورمبرگ و دادگاه‌های کیفری ویژه یوگسلاوی و رواندا و به طور ویژه تشکیل دیوان کیفری بین‌المللی و جرم‌انگاری جرایمی مانند جنایات علیه بشریت، جنایات نسل‌کشی، جنایات جنگی و تجاوز در اساسنامه دیوان در راستای جامعه عمل پوشاندن به همین هدف محقق گردیده است. به واقع تعقیب و محاکمه متجاسران به ارزش‌های انسانی و مرتکبان جرایم بین‌المللی سازوکار مناسب جهت حمایت از ارزش‌های انسانی است که دادگاه‌های مذکور به ویژه دیوان کیفری بین‌المللی با هدف پایان بخشیدن به بی‌کیفرمانی جنایات بین‌المللی و حتی به عنوان یک ضمانت اجرای مناسب جهت پیشگیری از ارتکاب جرایم بین‌المللی تشکیل یافته‌اند.

پیشینه تحقیق: مفهوم بشریت در آثار برخی اندیشمندان حقوق بین‌الملل همواره مطرح نظر بوده است. از جمله دکتر حمید رضا جمالی در اثر نفیس خود "میراث مشترک بشریت" بیان می‌نماید: منابع و منافع غنی موجود در منطقه اعماق دریاها متعلق به کل جامعه بشری بوده و لفظ بشریت تداعی گر یک کل تجزیه ناپذیر به نام جامعه بشری است. از سویی دیگر دکتر اوژن پین در اثر ماندگار خویش "بشریت و حقوق بین‌الملل" و همچنین دکتر بیگ زاده در نگاه‌های خویش بر این مقاله، مطرح شدن مفهوم بشریت در حقوق بین‌الملل و شناسایی حقوق و تکالیف برای آن در فضای بین‌المللی را قرینه‌ای بر تایید تلویحی ظهور تابع جدیدی در حقوق بین‌الملل دانسته‌اند.

دکتر هدایت الله فلسفی نیز در اثر فاخر خود "ملل متحد و آرمان بشریت" مفهوم بشریت را مترادف با ارزش‌های مشترک جامعه بشری دانسته و این مفهوم را همدم و قرین با خیر عام مطلوب ابناء بشر لحاظ نموده است. نگارنده ضمن بهره‌مندی فراوان از گنجینه گرانقدر این اساتید بزرگوار، در مطالعه آثار داخلی و خارجی، مفهوم

بشریت را بسیار قابل تامل و تدقیق یافته و علیرغم پژوهش‌های صورت گرفته راجع به این مفهوم در حوزه‌های دیگر حقوق بین‌الملل، فقدان توجه لازم و پژوهش در مفهوم بشریت در حقوق بین‌الملل کیفری را احراز کرده و امیدوار است در راستای رفع این نقیصه بتواند گام کوچکی بردارد.

سازمان‌دهی تحقیق: با توجه به سئوال‌ها و اهداف مدنظر برای این تحقیق، پژوهش در دو بخش تنظیم گردیده است. برای جامه عمل پوشاندن به هدف اول پژوهش که وقوف بر مفهوم بشریت می‌باشد؛ بخش اول تحقیق به تبیین نظری مفهوم بشریت و تدقیق در بنیان‌های نظری و مبنای بشریت در حقوق بین‌الملل کیفری اختصاص دارد. این بخش از تحقیق از دو فصل تشکیل می‌گردد که فصل اول مبنای نظری بشریت در حقوق بین‌الملل کیفری را همگام با ماهیت حقوق بشر مورد تبیین قرار داده و فصل دوم آن به تبیین مفهوم نظری بشریت در حقوق بین‌الملل کیفری پرداخته است تا هدف مذکور محقق گردد.

بخش دوم این تحقیق جهت پاسخ به سئوالات پژوهش و تحقق هدف دوم تحقیق که وقوف بر سازوکارهای لازم جهت حمایت از ارزش‌های انسانی می‌باشد؛ به شیوه جرم‌انگاری تعرض به ارزش‌های انسانی و چگونگی تضمین حمایت از این ارزش‌ها در حقوق بین‌الملل کیفری تخصیص داده شده است. این بخش نیز از دو فصل تشکیل یافته که در فصل اول در پاسخ به چگونگی تجلی مفهوم بشریت، نحوه جرم‌انگاری اقدامات ناقض ارزش‌های انسانی مورد بررسی قرار گرفته و فصل دوم آن در جواب به نحوه تضمین ارزش‌های انسانی، سازوکار لازم جهت حمایت از ارزش‌های انسانی را مورد کنکاش قرار داده است.

## بخش اول - تبیین نظری مفهوم و مبنای بشریت در حقوق بین‌الملل کیفری

در بخش اول این تحقیق، مفهوم بشریت و مبنای آن را در حقوق بین‌الملل کیفری مورد بررسی قرار خواهیم داد؛ زیرا وقوف و اشراف بر معنای بشریت در حقوق بین‌الملل کیفری مستلزم آن است که به نحو مقتضی کاوشی مناسب نسبت به مفهوم بشریت در ابعاد و جنبه‌های مختلف در حوزه کیفری در عرصه بین‌المللی و حتی حیطه داخلی به عمل آید.

بنابراین برای آگاهی از نحوه تجلی مفهوم بشریت در حقوق بین‌الملل کیفری می‌توان به رویه قضایی بین‌المللی کیفری و تحولات صورت گرفته در آن استناد نمود؛ این رویه از زمان شکل‌گیری دادگاه‌های بین‌المللی کیفری به ویژه محاکم شکل گرفته پس از جنگ جهانی دوم (دادگاه‌های توکیو و نورمبرگ) شروع به پدیدار شدن نمود. البته این محاکم بیش از آن که دادگاه‌های کیفری لقب بگیرند، تحت عنوان محاکم نظامی شهرت یافتند و همین امر بیانگر تاثیرگذاری اندک مفهوم بشریت در تاسیس محاکم نامبرده و جریان محاکمات صورت گرفته در آن و حتی مجازات‌های به عمل آمده در این دادگاه‌ها بود.

روند تاسیس و شکل‌گیری دادگاه‌های بین‌المللی کیفری اختصاصی یوگسلاوی سابق و رواندا که همت خویش را در کنار گذاردن اشتباهات و کاستی‌های محاکم نظامی توکیو و نورمبرگ قرار داده بود و در وضعیتی بسیار مساعد و مناسب‌تر به دلیل فضای جهانی متأثر از ملاحظات حقوق بشری و تاثیر افکار عمومی جهانی، تشکیل اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی، آن‌چنان بستری را فراهم نمود که در آن بتوانیم شاهد ظهور و بروز مفهوم بشریت در حقوق بین‌الملل کیفری باشیم.

در این تحقیق ضمن آن که در پی آن خواهیم بود که جنبه‌های مختلف تجلی این مفهوم را مورد کنکاش قرار دهیم؛ با توجه به ضرورت موضوعی و جهت درک مقتضی از مفهوم بشریت، مبنای بشریت را نیز در حقوق بین‌الملل کیفری مورد کاوش قرار خواهیم داد.

براین اساس بخش اول تحقیق دارای دو فصل خواهد بود: ۱- فصل اول؛ تبیین مبنای بشریت در حقوق بین‌-

الملل کیفری ۲- فصل دوم؛ تبیین نظری مفهوم بشریت در حقوق بین‌الملل کیفری

## فصل اول: تبیین مبنای نظری مفهوم بشریت و ماهیت حقوق بشر

با توجه به این که عنوان بشریت به ویژه در حقوق بین الملل کیفری عرصه تجلی متری ترین مراتب حقوق بشری و ملاحظات ناب انسانی است . آن چه در این سیر تحلیلی موضوعی از مفهوم بشریت ارائه شد نیز کاملاً در همین حیطه قرار می گیرد و از آن جاکه پیوند مفهوم بشریت با حقوق بشر ناگسستنی بوده و از حیث ماهوی با در نظر گرفتن مذاقه صورت گرفته در مفهوم بشریت دارای مبنا و اساس مشترک نیز هستند ، به ناگزیر جهت درک بیشتر مبنای بشریت ، ماهیت حقوق بشر را به اختصار بررسی نموده تا با دقت بیشتر بنیان های نظری مفهوم بشریت را مورد کاوش قرار دهیم .

حقوق بشر در بردارنده حق هایی است که هر انسانی تنها از آن حیث که انسان است می تواند از آن حقوق بهره مند گردد<sup>۱</sup>. همه انسان ها صرف نظر از حقوق و تکالیفی که افراد ممکن است تحت عنوان تبعه ، شهروند ، کارگر یا عضو سازمان یا نهاد خصوصی و عمومی داشته باشند ؛ از این حقوق برخوردارند .

به این دلیل که همه انسان ها تنها از این جهت که انسان تلقی می شوند از این حقوق برخوردار می شوند ؛ حقوق بشر نسبت به همه یکسان است و از آن جایی که انسان بودن را نمی توان انکار کرد ، از بین برده یا سلب کرد ، حقوق انسان نیز غیر قابل سلب است .

در این معنا حتی بی رحم ترین شکنجه گران و تحقیر شده ترین قربانیان نیز انسان هستند . هر چند در عمل همه افراد از همه حقوق انسانی خود بهره نمی برند اما همه دارای حقوق بشر واحدی هستند و از این حقوق به گونه ای برابر و غیر قابل سلب برخوردار هستند<sup>۲</sup> .

اما بهره برداری از حقوق بشر همچون تعریف از حقوق مزبور آسان نبوده است . به نظر می رسد فهم و برداشت از ماهیت حقوق بشر صرفاً یک مساله فلسفی و نظری نیست بلکه از صیغه عملی نیز برخوردار است . از نظر فعالان سیاسی ضرورت رهایی انسان ها از بی عدالتی های موجود و آینده ، پرداختن به مسائل نظری را به مرتبه پایینی تنزل می دهد .

<sup>۱</sup> - شریفی طراز کوهی ، حسین ، در آمدی بر بنیان های نظری حقوق بشر ، مجله علمی پژوهشی نامه مفید ، بهمن و اسفند ۱۳۸۳ ، سال دهم ، ص ۷

<sup>۲</sup> .Donnelly , Jack " Ethics and Internatiomal Human Rhghts "NO. ۱۰۱۵ Desember ۱۹۹۳, PP.۱۹-۲۰

از این رو در زمینه حقوق بشر بین نظریه و عمل (اقدام سیاسی) خلاء وجود دارد.<sup>۱</sup> آن گونه که اندیشمندی معتقد است این که هر انسانی دارای حقوق معینی است و همه دولت‌ها (و همه انسان‌های دیگر) مکلف به احترام و رعایت آن هستند کمتر مرهون نفوذ و تاثیر نظریه پردازان و فلاسفه است بلکه واکنشی غریزی به یک احساس انقلابی نشات گرفته از اعمال سرکوبگرانه سیاسی، مذهبی یا اقتصادی است.

به عبارتی دیگر ایده حقوق بشر جهانی اساساً احساس ناشی از بی‌حرمتی‌های اخلاقی به انسان است نه اعتقاد راسخ فلسفی.<sup>۲</sup>

این برداشت (نظری) ناظر بر اصول اخلاقی - اعتقادی بشریت است که در پرتو آن در سطح جهان انسانیت بنیادین وجود دارد که از رهگذر آن ممکن است به نوعی اجماع دست یابیم که در آن نیازهای اساسی بشر و آمال و آرزوهای معقول افراد انسانی به نحو موثری تحقق یابد چرا که مسائل ضروری حیات انسانها (منطقی) نیستند بلکه تجربی هستند.

در این راستا درک ماهیت حقوق بشر می‌تواند به روشن شدن ملاحظه هر فرد از حقوق خاص، میزان حمایت قابل حصول، ماهیت عدول و استثنائات یا اولویت‌هایی که می‌توان قائل شد و یا به سلسله مراتبی که باید بین حقوق برقرار کرد، کمک نماید.<sup>۳</sup>

در این مسیر حقوق بشر این توانایی را دارد که مترقی‌ترین شیوه حمایت از بشریت را به منصفه ظهور برساند و مبانی برجسته توجه به بشریت و پاسداری از حقوق و ارزش‌های آن را در جامعه جهانی متجلی نموده و بنیان و اساس این حمایت را مورد بررسی قرار دهد.

---

۱. Freeman, Michael, "The Philosophical Foundations of human Rights", Human Rights Quarterly, ۱۶, ۱۹۹۴ PP. ۴۹۱-۴۹۲.

۲. Nairman, fail S., "The Universality of Human Rights", the Review of international commission of Jurists, ۵۰ (۱۹۹۳) - P. ۸

۳. Gibney, Mark and Frankowski, Stanislaw, Judicial Protection of Human Rights: myth or Reality? London: Praeger, ۱۹۹۹. P: ۱۱۷



## گفتار اول - حقوق طبیعی

صرف نظر از بحث‌های گوناگون و مجادلات متنوع در این خصوص با مبنا قرار دادن مواد تصریح شده در اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاقین بین‌المللی نظریه (کرامت ذاتی بشر) را که از مکتب حقوق طبیعی نشات می‌گیرد مورد بررسی و تدقیق قرار می‌دهیم.

فلاسفه و برخی علمای حقوق نظریه حقوق طبیعی<sup>۱</sup> را از حقوق موضوعه بر جسته‌تر و برتر می‌دانند. به نظر می‌رسد که نخستین توجهات به وجود قواعدی که همه کشورها ملزم به رعایت آن‌ها باشند در مکتب حقوق طبیعی صورت گرفته است.<sup>۲</sup> حقوق طبیعی در تاریخ حقوق بین‌الملل به (حقوق روم) معطوف است. در نظام حقوقی روم دو نوع حقوق وجود داشت: حقوق مدنی که حقوق سنتی است که به طور خاص متعلق به رومیان بود و حقوق بین‌الافراد (بیگانگان) یا حقوق ملل که حقوقی بود که این قابلیت را داشت تا بر بشریت اعمال شود و اصول این حقوق آن‌گونه ساده و همراه با عقلانیت جلوه می‌نمود که می‌بایست در همه جا و از طرف همه به رسمیت شناخته شود.<sup>۳</sup>

حقوق بین‌الافراد بر خلاف حقوق مدنی نسبت به غیر رومیان نیز قابلیت اعمال داشت این حقوق بر این ایده حقوقی مبتنی بود که باید حقوقی وجود داشته باشد که بر بشریت در کلیت آن حاکم باشد و اگر قرار باشد اعتباری کسب کند باید بر اصولی استوار باشد که از مبانی منطقی و عملی و فراگیر جهانی نشات گرفته باشد.<sup>۴</sup>

علمای بسیاری اصول (حقوق بین‌الافراد) را منطقی تلقی کرده‌اند که بر طبیعت بشر به عنوان یک موجود اجتماعی مبتنی است و باید همواره راهنما و هدایتگر باشد.<sup>۵</sup>

مبنا قرار گرفتن حقوق بین‌الافراد بر موازین عقلی آن‌گونه بود که آن را معادل حقوق طبیعی تلقی کرده‌اند؛<sup>۶</sup> این دو در حیطه‌ای که عقلانیت، طبیعت، فطرت و خرد انسانی مستلزم و موید آن است در زمینه واحدی قرار می‌-

<sup>۱</sup> - نظریه ای که در اندیشه های ارسطو و راقیون ریشه دارد. شریفی طراز کوهی، حسین، درآمدی بر ...، همان، ص ۱۱

<sup>۲</sup> - مسائلی، محمود، مفهوم قاعده آمره در حقوق بین الملل معاصر، فصلنامه سیاسی خارجی، سال پنجم، ۱۳۷۰، ص ۴۴۷

<sup>۳</sup> - صوراسرافیل، محمود، حقوق بین الملل عمومی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، سال ۱۳۷۰ و ۱۳۷۱، ص ۲۱

<sup>۴</sup> - Brierly, James, The Law of Nation, Oxford, Clarendon Press, ۱۹۶۳, P. ۱۸

<sup>۵</sup> - عامری، جواد، حقوق بین الملل خصوصی، تهران، نشر آگاه، ۱۳۶۲، ص ۱۰

<sup>۶</sup> - Brierly, Op, Cit. P. ۱۸

گیرند.

در حقوق طبیعی مجموعه‌ای از قواعد وجود دارد که بنا به (قانون طبیعت) ریشه در شعور بشر دارد به نحوی که این قواعد به یک طبقه یا گروه یا ملت خاصی محدود نمی‌شود<sup>۱</sup> و دارای موضوعیت جهانی است.

در این ایده بشریت و حقوق فردی همانند حقوق طبیعی حقوق مسلمی است که هیچ قاعده و مقرره‌ای نمی‌تواند آن را از انسان جدا کند. قواعدی فراتر از اراده مقنن که قابل نفی و انکار نبوده و از جوهره بشر تفکیک ناپذیر است تا آن حد که هیچ کس نمی‌تواند از آن‌ها صرف نظر نموده یا آن‌ها را به دیگری انتقال دهد. مجموعه حقوق همیشگی؛ ابدی و غیر قابل تغییر که مشمول مرور زمان نمی‌شود و عموم افراد بشر از هر جنس؛ نژاد مذهب و قومیتی را در برمی‌گیرد. قواعدی که آن‌چنان اساسی هستند که هدف نهایی هر نظام حقوقی به حساب می‌آیند که بر آگاهی عمومی و طلب ارزش‌های انسانی مبتنی هستند قواعدی که غایت مطلوب انسان است<sup>۲</sup>.

بنابر اندیشه این مکتب؛ حقوق طبیعی از آزادی انسان که موجودی اجتماعی و آزاده است حمایت می‌کند<sup>۳</sup>. این مکتب دارای قواعدی است که برای حفظ جامعه بشری ضروری است همانند ممنوعیت قتل که یک حق طبیعی بوده و لزوم این قاعده برای حفظ جامعه قابل درک است<sup>۴</sup>.

برخی اصول عقلانی راست‌پندارند و به ما تفهیم می‌کنند که عملی که از حیث اخلاقی شرافتمندانه به حساب آید باید با اصولی که طبیعت عقلانی و اجتماع پذیر بشریت دیکته می‌کند مناسبت و سنخیت داشته باشد<sup>۵</sup>.

بنابراین حقوق طبیعی حقوق عقلی است حقوقی که از سرشت و طبیعت انسانی نشأت گرفته و دارای قواعدی عام فراگیر قهری و لایتنجیر است.

---

<sup>۱</sup>- شاو، ملکم، حقوق بین الملل عمومی، ترجمه محمد حسین وقار، تهران، اطلاعات ۱۳۷۲، ص ۳۴

<sup>۲</sup>. Mosler, H, "The International al Society as a Legal community" Recueil des cours, Collected courses of the Hague Academy of International Law, Vol. ۱۴۰, ۱۹۷۴. P. ۴۸

<sup>۳</sup>- گروسیوس که پدر حقوق بین الملل خوانده می‌شود وجود حقوق طبیعی را نتیجه قهری این حقیقت می‌دانست که مردم با یکدیگر در یک جامعه زندگی می‌کنند و قادرند که لزوم برخی قواعد را برای حفظ جامعه درک کنند. شریفی طراز کوهی، حسین، درآمدی بر...، ص ۱۰

<sup>۴</sup>- آکهارست، مایکل، کلیات نوین حقوق بین الملل، ترجمه مهراپ داراب پور، تهران، جهان معاصر، ۱۳۷۲، ص ۳۷

<sup>۵</sup>- صور اسرافیل، محمود، همان، صص ۲۱-۲۳

براین اساس قواعد حقوق طبیعی فراتر از اراده انسان تلقی می‌شود اصول و مقرراتی که لازمه شخصیت انسان است .

مسائلی که به شکل مجزا و صرف نظر از حکم خداوند ، عقل و خرد انسان بر آن حکم می‌کند و چنان واضح و روشن است که مجال شک و تردید در آن راه نمی‌یابد و آن گونه که گروسیوس عنوان می‌کند :حقوق طبیعی فرمان عقل سلیم است .

حقوق طبیعی رابطه نزدیک و مستقیمی با حقوق بشر جهانی در جهان معاصر دارد طرفداران حقوق طبیعی با توجه به کارکرد این حقوق آن را به قاعده آمره نسبت می‌دهند .

نزدیکی میان حقوق بشر بین‌المللی و حقوق طبیعی به این علت است که هر دو در رفیع‌ترین نرم‌های برتر قرار داشته و کارکردهای همانندی دارند .

بدین سان مجموعه قواعد حقوق بشر با حقوق طبیعی همسانی داشته و در هر جامعه ای از رهگذر اخلاق و افکار عمومی مورد حمایت قرار می‌گیرد . هر دو مفهوم مبتنی بر اصول و ارزش‌های بنیادین بود و ریشه در وجدان حقوقی جامعه بین‌المللی دارند<sup>۱</sup> .

در طول تاریخ حقوق طبیعی عامل محرکه برای طغیان و نفرت علیه استبداد و اقتدارگرایی بوده است . بنابراین نظریه حقوق طبیعی در خصوص استحکام مبانی قواعد بین‌المللی حقوق بشر و جهانی شدن آن بسیار موثر بود . حقوق طبیعی اعتبار را به یک قدرت برتر و فراتر از واقعیات مادی که جهت حمایت از حقوق بشر در نظر گرفته شده معطوف می‌کند .

اما علیرغم تمام آنچه شرح داده شد ، نظریه حقوق طبیعی در عرصه بین‌المللی محل اجماع نبوده و برخی علمای حقوق با دید تعریض و انتقاد به این نظریه می‌نگریستند و انعطاف پذیری حقوق طبیعی و امکان تعمیم آن به مصادیق جدید و جامعیت این نظریه را به چالش می‌کشیدند.

دیدگاه حقوق طبیعی ممکن بود از نظریه پردازی به نظریه پرداز دیگر متفاوت باشد که این امر به نوع برداشت و

---

<sup>۱</sup>.Dailenko,G.M. , "International Jus Cogent:Issues of Law Macking",European journal of International Law.vol.۲,۱۹۹۱. P.۴۴۱

شیوه استنباط هر یک از آن‌ها از واژه طبیعی منوط خواهد بود. این عوامل لزوم تحول مفهوم حقوق طبیعی را مبرهن می‌ساخت.

## گفتار دوم - حقوق طبیعی نوین و تحول یافته

پس از جنگ جهانی دوم، دیدگاه حقوق طبیعی با تحولی شگرف مواجه شد؛ زیرا با توجه به ایرادات نظری و عملی ذکر شده، نظریه پوزیتیویستی (دولت مقتدر) مطرح شد که اعتبار و قدرت رادر همه چیز به دولت بر خوردار از حاکمیت نسبت می‌داد.

نظریه‌ای که در واقع مبنای فلسفه اخلاق حقوق بشر را به رسمیت نمی‌شناخت. در شرایطی که بی‌احترامی و جسارت به حرمت انسان در جنگ جهانی دوم به اوج خود رسید<sup>۱</sup> باید گامهای بلندی برای یافتن اصول تخلف‌ناپذیر جهت مورد حمایت قرار دادن بشر برداشته می‌شد در این زمینه فلاسفه و علمای جدید بر امری تاکید می‌ورزند که به عبارتی باید آن را حقوق طبیعی تحول یافته نام گذاشت.

زیرا به نظر آن‌ها، آن نظام حقوقی که به این ارزش‌ها توجه می‌کند می‌تواند به عنوان نظام حقوقی موثر عمل کند چرا که آن‌ها تلاش می‌کنند ارزش‌هایی را شرح دهند که ابعاد جهانی و داخلی دارند.

در یک مفهوم موسع هدف اصلی اندیشه حقوق طبیعی نوین تلاش جهت کشف و یافتن اصولی است که می‌تواند (هست) و (باید) حقوقی را با هم آشتی دهد<sup>۲</sup> و خلاء میان سیاست بین‌الملل و حقوق را پر کند. بر این مبنا حداقل شرط لازم برای هر نظام حقوقی جهانی باید مشتمل بر شناسایی ارزش آزادی یا استقلال فردی باشد.

اساس چنین نظریه‌ای که مبتنی بر حقوق اساسی یا بنیادین بشر می‌باشد استدلال اخلاقی کانت است. بنا به نظر امانوئل کانت قواعد اخلاقی نیازمند مبنایی مطلق و مطمئن هستند نه مشروط و محتمل. به عبارت دیگر حقوق اخلاقی باید بر اهداف و مقاصد مقدم باشد. مبنا و بنیادی که انسان را به عنوان موضوع متعالی و غیر مادی دارای استقلال و اراده مستقل تلقی می‌کند.

<sup>۱</sup> - شریفی طراز کوهی، حسین، حقوق بشر: نظریه‌ها و رویه‌ها، (ترجمه و تالیف)، دانشگاه تهران، ۱۳۸۱، صص ۲۷-۷.

<sup>۲</sup> Shestack, Jerome., (the philosophical Foundations of Human Rights ,in: Human Rights: concept and standards, Janusz symonides(ed), England, UNSCO, ۲۰۰۰. P. ۲۱۵.